



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که در آیه شریفه و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً کیفیت استطاعت در خود روایات به انحاء مختلف تفسیر شده و اتفاقاً این نوع از تفسیر مطابق با خود اطلاق وجوب، که آن اطلاق وجوب مسبب از کیفیت استنباط عرف است مطابق با خود استنباط عرف است.

یعنی خود استنباط عرفی در این مسئله هست زیرا آن چه که عرف از استطاعت می‌داند عبارت است از توان و قدرت بر قیام، این آن مقداری است که عرف می‌داند همان طوری که عرف از قیام به صوم چه چیزی را استنباط می‌کند؟ آیا عرف از قیام به صوم حتماً صوم خاص را استنباط می‌کند یعنی حتماً فرض کنید که کسی که می‌تواند سحری چلوکباب بخورد خورشت فسنجان بخورد این باید روزه بگیرد. یا این که نه! کسی که نان و پنیر هم می‌خورد او هم باید روزه بگیرد. عرف از این استطاعت بر صوم چه استنباطی را می‌کند؟ در زمان رسول خدا کسانی بودند روزه می‌گرفتند با دو تا خرما در سحری و دو سه تا خرما در افطار. بیش از این نداشتند و حکم صوم برای آنها هم بود، همین حکم صوم برای آنها بود حکم وجوب بود و این طور نبود که حکم صوم از آنها ساقط بشود بخاطر این که اینها مثل متمولین و اتقیاء سحری کذایی نداشتند و افطار کذا نداشتند سحرها و افطارهایی که الان می‌دهند و متدوال است بین مردم چیست؟ اول موقع افطار یک سفره می‌اندازند در آن چیزهای متنوع است بعد که خوب حسابی این افطار شد یک ساعت بعدش تازه شام می‌آورند و شام مفصل می

دهند. این نحوه روزه گرفتن هایی است که بین مردم متداول است. حالا اگر فرض کنید که یکی با نان و پنیر افطار کرد یا سحریش یک چیز خیلی ساده بود این را مردم سحری و روزه به حساب نمی آورند. یعنی بعضیها یک جوری نگاه می کنند مثلا که این الان دارد به این غذای اندک روزه می گیرد! مثلا نگاه کن این با چنین وضعی و کیفیتی دارد روزه می گیرد، در حالتی که خوب این برای متشرعه این طور نیست. متشرعه یک چنین چیزی ندارد، داشته باشند هم نمی خورند حالا مگر حتما باید انسان غذای پختنی بخورد در خیلی از اوقات همین غذای حاضری برای انسان مفیدتر و بهتر است، انسان را نگه می دارد خود من در ماه رمضان هر چه غذا و افطاری و سحریم سبک تر باشد سالم بهتر است این اصلا ربطی به زهد و تقوا ندارد، این چیزی است که مربوط به کیفیت سلامتی بدن است و اگر بخوایم غذای سنگین بخورم روزه بگیرم اگر سحریم بخواید سنگین باشد پختنی باشد نمی توانم اصلا روزه بگیرم یا اگر افطاری بخوایم یک افطاری سنگین بخورم آن شب من به طور کلی رفته است. هر سنی یک اقتضایی می کند، بدن یک اقتضایی می کند و انسان از آن حدش نباید تجاوز کند.

یا اینکه فرض کنید که استطاعت مربوط به صلاه به چه نحوی است؟ عرف چه استنباطی در این استطاعت مربوط به صلاه دارد؟ آیا نماز حتما باید شرایط خاصی داشته باشد؟ در یک جایی باشد مثلاً تخت روان باشد و او را باد بزنند؟ نه در هر شرایطی باید نماز بخوانی در بیابان هستی باید بخوانی، در بالای کوه هستی زیر پایت سنگ است باید بخوانی فرش هم هست باید بخوانی، بله یک وقتی ضرر است سرما و زمستان است که بخوای بیرون نماز بخوانی در آنجا ضرری پیش می آید در آن جا خوب می گویند. که و الا در اوقات و در همه

واجبات مسئله از همین قبیل است استطاعتی را که به عنوان شرط وجوب یا شرط عقلی ذکر کرده اند و در اینجا تصریح شده به همین برمی گردد یعنی توان عرفی، شخص توان داشته باشد بر انجام حج، به همین دلیل است که این همه راوی از امام علیه السلام می آیند سوال می کنند که منظور از استطاعت در این جا چیست؟ اگر مقصود از استطاعت یک امر خیلی مشخص و روتینی که همه بخواهند آن را بفهمند بود دیگر برای چه می آیند از امام سوال می کند که منظور از استطاعت چیست؟ تا حضرت بفرماید زاد و راحله خوب معلوم است زاد و راحله اگر مردم از استطاعت همین زاد و راحله عادی بفهمند دیگر دلیل ندارد بیاید از حضرت سوال بکنند یابن رسول الله ما المقصود من الاستطاعة حضرت می فرماید الزاد و الراحله و تخلیه السرب و موونه برگشت و امثال ذلک. خوب قضیه مشخص است.

پس از این جا مشخص می شود که مردم منظور از استطاعت را یک امر دیگری می دانستند استطاعت یعنی انجام دادن این فعل بایّ نحو کان مردم این را منظور از استطاعت تلقی می کردند. لذا داریم که آن شخص می آید سراغ حضرت و می گوید که به هر نحوی باید رفت حضرت می فرماید اذن هلکوا اگر مردم این جوری بخواهند انجام بدهند از بین می روند نه! این طور نیست این است که راحله ای داشته باشد این که شخص می آید از امام سوال می کند که بایّ نحو باید حج انجام شود روایتش هم از امام باقر علیه السلام نقل می کند عن ابی الریبع شامی روایتش هم روایت صحیحی است خالد بن جریر، سایر افراد سئل ابو عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سیلا فقال ما یقول الناس؟ حضرت می فرماید: خوب برداشت مردم چیست؟ و لله علی الناس حج البيت ببینید در این جا به خود استطاعت

مردم دارند نگاه می‌کنند یعنی کسی که بتواند خوب بای نحو کان ما يقول الناس قال فقلت له الزاد و الراحله مردم می‌گویند کسی که زاد و راحله داشته باشد یعنی بتواند برود قال فقال ابو عبدالله عليه السلام قد سئل ابو جعفر عن هذا فقال هلك الناس اذاً یعنی کسی که فقط زاد و راحله برای خودش داشته باشد. لئن كان من كان له زادٌ و راحلة قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس کسی که فقط به این مقدار زاد داشته باشد که مقدار قوت عیال را بدهد خوب در این صورت خوب چه کار بکند، اگر بخواهد آن را برای خودش بردارد دیگر نوبت به آنها نمی‌رسد اگر بخواهد آن را به آنها بدهد نوبت به خودش نمی‌رسد..... فقيل له فما السبيل؟ قال فقال السعة في المال اذا كان يحج ببعض و يبقي بعضا لقوت عياله بالاخره زن و بچه هم نان خور انسان هستند انسان هم مکلف است أليس قد فرض الله الزكاة فلم يجعلها إلا على من يملك مائتي درهم. ۲۰۰ درهم خوب در آن زمان یک مبلغ قابل توجهی بود که می‌توانست مخارج سالش را ادا کند.

خوب در اینجا ببینید حضرت در اینجا این مسئله را می‌فرماید که کسی که زاد داشته باشد آن ملاک برداشت عرفی این بود که فقط خر خودش از پل بگذرد دیگر حالا قوت عیال هم داشت یا نداشت فرقی نمی‌کند من کان له زاد و راحله زاد داشته باشد برود بلند شود برود زن و بچه هم هر کاری می‌خواهند بکنند حضرت می‌فرماید: نگو هر کاری می‌خواهند بکنند اگر بر تو حج واجب است قوت عیال هم بر تو واجب است هر دو بر تو واجب است باید هم به میزانی داشته باشی که خودت می‌روی هم به مقداری داشته باشی که موونه عیال در اینجا تأمین بشود به این مقدار داشته باشی در این صورت تو باید بروی.

بینید این برداشت عرفی در اینجا منظور من است نسبت به شخصی که می‌خواهد برود برداشت عرفی نسبت به کسی که حج انجام می‌دهد این است که بتواند خودش را برساند این که بتواند برساند یعنی یک مقدار مال داشته باشد و راحله هم داشته باشد آن وقت در روایت دیگر داریم که آن حج را مشیاً انجام بدهد حضرت می‌فرماید که خوب اگر نتواند انجام بدهد خوب این برایش واجب نیست یعنی حتی در حج به طور مشی هم در این جا روایت دارد.

پس بنابراین مسئله‌ای که در اینجا انسان می‌تواند آن را بدست بیاورد این است که آن مبنای عرفی برای حصول استطاعت عبارت است از القدرة علی الاتیان و قدرت بر اتیان مشخص است که به واسطه زاد حاصل می‌شود کسی که زاد نداشته باشد نمی‌تواند برود و به واسطه راحله حاصل می‌شود، کسی که راحله نداشته باشد نمی‌تواند برود. حالا اگر کسی راحله نداشت و می‌توانست برود. این همان روایت امام رضا علیه السلام است که حضرت می‌فرماید که باید برود یعنی از حضرت سوال می‌کند حضرت می‌فرماید که حج بر او واجب است یعنی آن مسئله استطاعت یک مسئله موضوعی منحصر در راحله در این صورت نیست زیرا آن قضیه ربطی به استطاعت ندارد آن یکی از احدالطرق است یکی از طرق وصول به حج، مرکب است یکی از آن طرقتش فرض کنید که مشی است برای کسی که می‌تواند. لذا حضرت در اینجا به استعداد تعبیر آوردند، یعنی بتواند کسی برود یقدر، من یقدر این مبنای عرف است .

پس بنابراین آنچه را که ما در این جا می‌بینیم که امام علیه السلام روی آن تکیه دارد نسبت به قضیه استطاعت، عبارت است از همان کیفیت و حصولی که در آنجا انجام بشود و خود حضرت در این جا مسئله را بیان می‌کند. یعنی حج به ادنی الحجی که کسی که می‌تواند انجام بدهد. لذا در بعضی موارد می‌بینیم

حضرت نسبت به حج که حتی بعضیها تعبیر آورند به حج استحبابی. در آنجا داریم که حضرت می‌فرمایند: چرا حج انجام نمی‌دهی؟ عرض می‌کند که من خلاصه خیلی مال ندارم! حضرت می‌فرماید: اطعمهم الخبز و الزيت خبز و زيت به عنوان قوت بایستی که بدهی، همین کفایت می‌کند، اگر بتوانی با خبز و زيت در بعضی جاها دارد اطعمهم الشعير و الزيت با خبز و زيت می‌توانی آنها را به حج ببری اینها را به حج ببر خوب کلام امام علیه السلام هم که کلام هزل نیست یا منظور مراد جدی نباشد، چون در مقام بیان حکم است و در مقام بیان حکم مجامله راه ندارد. در این جا به آن توجیهاات فقها هم می‌رسیم که اینها آمدند حمل بر استحباب کردند ظاهراً آن طوری که به نظرم می‌رسد سه روایت بود که امام علیه السلام می‌فرماید که چرا زن و بچه ات را به حج نمی‌بری؟ بعد آن می‌گوید که من مؤونه برای حج ندارم. حضرت می‌فرماید که اطعمهم الخبز و الزيت که فقها در این جا حمل بر استحباب کردند، حالا قبل از اینکه ما به این مطلب برسیم اول در مورد قضیه راحله صحبت می‌کنیم بعد در مورد زاد و بعد مسئله مربوط به فقها.

از یک طرف ببینید آیه قرآن دارد ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً هر کسی که مستطیع است هر کسی که می‌تواند باید برود در استطاعت هم راحله اخذ نشده یعنی منظور نشده دلیل دیگر این است که در آیه دیگر داریم و اذن فی الناس بالحج یا توك رجالا و علی کل ضامرٍ یأتین من کل فج عمیق یعنی به اصطلاح از این راههای طولانی بیایند به سمت مکه از آن طرف روایاتی داریم بر اینکه این را رجالاً دارد از آن طرف من استطاع دارد بعد این آیات را در این جا در نظر بگیرید روایاتی که در اینجا داریم روایاتی که می‌فرماید خداوند حج را فرض کرده علی ادنی الناس قوتاً این هم خوب روایاتی در این جا بود از

امام رضا علیه السلام و از امام صادق و علی اضعفهم مرة واحدة، و جوب حج برای اضعف الناس و ادنی الناس قوتاً این ادنی الناس به چه شخصی گفته می‌شود؟ آیا به شخصی که زاد و راحله دارد و قوت عیال دارد و می‌تواند برود و بیاید و به اندازه افراد مؤونه دارد قوت و مال دارد که نگه دارد خوب اگر این طور باشد این که ادنی الناس نیست. آن کسی که قوت عیال را دارد که حج برود با زاد و راحله و بعد هم برگردد و آنها هم داشته باشد خوب این که ادنی الناس نیست این جزء اوساط الناس است، چه کسی ادنی الناس است؟ ادنی الناس این است که حتی زاد و راحله ندارد این ادنی الناس است؟ که یک مرتبه بیشتر بر او واجب نیست حالا این مقدار چه مقداری است؟ مقداری است که بتواند او را به حج ببرد، لذا نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این ادنی الناس نسبت به راحله در روایات ائمه تفسیر شده به این صورت که بعضیها راحله دارند خوب اینها می‌توانند بروند و کسی که راحله دارد این از ادنی الناس خارج می‌شود کسی که برای رفتن راحله داشته باشد کسی که یک اسب داشته باشد چه حالا تمام کره زمین طلا داشته باشد چه نداشته باشد بالاخره اسب، اسب است دیگر سوارش می‌شود آن غنی سوارش می‌شود این فقیر هم سوارش می‌شود، آدم، سوار دو تا اسب یا دو تا شتر یا دو تا الاغ که نمی‌شود سوار یکی می‌شود خوب این چه آدم ثروتمند باشد سوار یک شتر می‌شود فقیر هم باشد سوار یک شتر می‌شود. این که دیگر ادنی الناس و غیر ادنی الناس ندارد و از این نقطه نظر، ادنی الناسی که حضرت می‌فرمایند بر ادنی الناس مره واحده واجب است، منظور کسی است که راحله ندارد یعنی کسی که راحله ندارد ادنی الناس است ولی کسی که راحله دارد ادنی الناس نیست توجه کردید که امام علیه السلام که می‌فرماید یک مرتبه واجب است به چه می‌خورد؟ اگر به راحله می‌خورد و منظور از ادنی الناس کسی است

که اسب و مرکب دارد و می‌تواند کرایه کند اگر هم نداشته باشد کرایه می‌کند خوب بین سریع و غیر سریع که فرقی نیست هر دو اینها یک مرکب می‌خواهند سوار می‌شوند یا کرایه می‌کنند می‌آیند یا اینکه مرکب سواری خودشان است آن موقع هم که همه حداقل یک الاغ داشتند؛ در هر خانه یک الاغ بود. پس ادنی الناسی که در اینجا هست همان تفسیری است که امام علیه السلام نسبت به مشاة می‌فرماید کسی که می‌تواند یرکب بعضا و یمشی بعضاً این می‌شود جزء ادنی الناس نه آن کسی که راحله دارد آن کسی که حتی راحله هم ندارد ولا یقدر ولكن یمکن یمشی آن می‌شود جزو ادنی الناس که فقط به طور مشی می‌تواند و وقتی که از حضرت سوال می‌کنند راجع به استطاعت حضرت می‌فرماید کسی که قدرت بر مشی دارد باید برود انجام بدهد.

لذا اینجا می‌فرماید که ان حجه الاسلام واجبه نه مستحبه حجة الاسلام به حج واجب گفته می‌شود آقای شیخ الطائفه که شما آمدید اینها را حمل بر استحباب کردید! حجه الاسلام به حج واجب گفته می‌شود نه به حج مستحب من واقعا نمی‌فهمم واقعا دردی است که هنوز این درد و مشکل برای من حل نشده که آخر چرا ما باید کلام صریح امام را تغییر بدهیم. می‌فرماید واجبه علی من أطاق المشی من المسلمین از این سند بهتر نداریم سند خود شیخ است:

عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن معاوية بن عمار قال: سئلت ابا عبدالله عن رجل عليه دينٌ نه تنها جزء اوساط الناس نیست بلکه بیچاره دین هم دارد فقیر است کسی که فقیر نباشد که دین ندارد فقیر است که دین دارد اعلیه ان یحج قال نعم خوب پیاده که می‌تواند برود پایش را که از او نگرفته‌اند پول ندارد بدهد ان حجه الاسلام واجبه علی من أطاق المشی من المسلمین ولقد کان من حج مع النبی مشاة و لقد مرّ رسول الله بکراع الغمیم

فشكوا اليه الجهد و العناء فقال شدّوا أزرکم و استبطنوا ففعلوا ذلك فذهب عنهم .

روایت دیگر باز روایت از امام صادق است که می‌فرماید و لله علی الناس حج البيت من استطاع که این باز مربوط به حج است و آیه واجب حج را می‌گوید، **يُخْرَجُ وَ يَمْشِي أَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ** اگر راحله نداشته باشد باید پیاده برود **قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ الْمَشْيُ** ببینید حضرت اول نگفت که سوار راحله بشود حضرت از اول گفت پیاده بعد آن طرف می‌گوید، اتفاقاً حضرت از این طرف بیان فرموده که پیاده برود گفته که پیاده نمی‌تواند برود حضرت فرمود خوب مقداری از راه را سوار شود، عکس آنچه که ما می‌گوییم. **قَالَ يَمْشِي وَ يَرْكَبُ قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ ذَلِكَ أَعْنِي الْمَشْيُ** این که بخواهد پیاده بیاید بعد سوار شود. **قَالَ يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ** خوب برود خدمت بکند آنها هم سوار مرکبش بکنند **يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ** اگر آنها ببیند که برایشان آب می‌آورد، لباسهایشان را می‌شوید آنها هم او را سوار می‌کنند. این مربوط به راحله، در همین روایت شما زاد را هم می‌فهمید که قضیه زاد اینجا قضیه‌اش روشن می‌شود.

پس بنابراین وقتی که امام علیه السلام می‌فرماید که منظور از ولله علی الناس حج البيت من استطاع این است که مشیا برود و اگر مشیا نتوانست یمشی و یرکب بعضا برود و اگر این دو تا را نتوانست طوری برود که سوار بشود، بالاخره باید برود یعنی حضرت در این روایت می‌خواهد بفرماید که آقا بیخود بهانه نیاور! باید حج را بروی به هر نحوی می‌توانی پیاده نمی‌توانی، یمشی و یرکب، نمی‌توانی یخدم القوم و یرکب به هر قسمی باید بروی دیگر امام علیه

السلام با چه بیانی بگوید حج واجب مطلق است؛ چطور بگوید؟ اگر امام علیه السلام بخواهد بگوید این حج واجب مطلق است و بای نحو باید رفت دیگر چگونه می‌تواند بهتر از این و صریح تر از این روایت، این مسئله را بیان کند؟ با این که حضرت می‌فرماید هو واجبٌ علی ادنی القوم چگونه حضرت می‌تواند بیان کند و این طور تفسیر کند؟ درست! مورد راحله چطور امام بفرماید که اکثر من حج مع النبی المشاة افرادی که با پیغمبر رفتند حجشان حج مستحب نبود بلکه حج واجب بود و امام علیه السلام در زمان خودش حج مع النبی را شاهد برای اطلاق حج می‌آورد یعنی ۱۵۰ سال بعد که دیگر مردم این جوری نبودند مثل زمان پیغمبر که گرسنه باشند و با یک خرما و با یک دانه کشمش افطار کنند و سحری بخورند نه زمان امام صادق بود دیگر اوضاع عوض شده بود مسائل عوض شده بود و خود زندگی امام صادق هم آن طور که در روایات داریم تغییر پیدا کرده بود. دیگر بلاد فتح شده بود اموال آمده بود مسلمین وضعیتشان تغییر پیدا کرده بود مثل زمان پیغمبر نبود آیا می‌توانیم بگوئیم زمان پیغمبر این طور بود اما در زمان حضرات ائمه استطاعت فرق کرد؟ خوب کجایش فرق کرد استطاعت که فرق نمی‌کند.

لذا امام علیه السلام می‌فرماید الان هم که اوضاع عوض شده اگر کسی فقیر است نباید نگاه به اغنیاء بکند باید همان طوری که زمان پیغمبر حج انجام می‌دادند باید الان بروی. نگاه نکن بقیه سوار راحله می‌شوند و من چون ندارم باید بنشینم نه! در زمان پیغمبر بعضیها راحله داشتند بعضیها راحله نداشتند، در حالتی که همه آنها را پیغمبر به حج آورد و حتی تحریک و تشویق کرد و حتی گفت استبطنوا چیزی را به خودتان ببندید تا اینکه آن اناء را تحمل نکنید حتی زاد هم نداشتند بیچاره‌ها! چیزی نداشتند بخورند خوب کسی که گرسنه است

یک چیزی می‌بندد که این معده سنگینی کند و وقتی که معده سنگینی کرد آن ترشح در معده قطع بشود و معده تحریک نشود گرسنگی بر انسان پیدا نشود وقتی معده سنگینی بکند انسان چیزی به شکم ببندد معده جمع می‌شود و دیگر ترشح اسید نمی‌کند. پیغمبر فرمودند که این کار را انجام بدهید آن وقت امام علیه السلام که همان روش حج زمان پیغمبر را مستند قرار می‌دهند برای وجوب حج در زمان خودشان.

اینها آن نکاتی است که مجتهد باید آنها را در نظر بگیرد که حکم، حکم واحد است من زمن النبی الی زمن القائم علیه السلام همه یکی است تفاوتی نمی‌کند حالا آن جا این طور است یک حکم داریم دررشاء فرق می‌کند نه حکم یکی است منتهی این به صور مختلفی بیان می‌شود. باید مجتهد استنباط کند که کیفیت حکم چگونه بوده و نزولش چگونه است و ملاکش چیست؟ ملاک را باید به دست بیاورد که ملاک در چه درجه از اهمیتی قرار دارد تا آن حدی که حضرت می‌گوید اگر ممکن است باید به شکمت سنگ ببندی و به حج بیایی تا این حد! چون حج، حجه الاسلام است درست شد! این مربوط به راحله دیگر بیش از این زیاد طول ندهیم.

زاد هم همین طور وقتی که از امام سوال می‌کنند که مقصود از استطاعت چیست حضرت می‌فرماید زاد و راحله. آیا یعنی چند تا کاروان خرمن برنج دم سیاه شمال و دیگر لوبیای جنوب و خربزه های شیرین اصفهان و نمی‌دانم گوسفندها و گله ها با خودت راه بیانداز در مکه زاد است دیگر می‌خواهیم به ما خوش بگذرد! آن جا باید این طوری باشد؟ یا نه زادی که حضرت می‌فرماید الزاد و الراحله آن زاد چیست؟ امام علیه السلام تفسیر می‌کند به الخبز و الزيت. خبز و زیت چرا به ایشان نمی‌دهی اگر می‌توانند معده ایشان کشش دارد مریض

نمی‌شود حالا گوشت نخورند این بیچاره ها می‌آیند این آفریقائیها ما آنجا می‌دیدیم دیگر، خیلی از این ها می‌آمدند گوشت هم نمی‌خوردند من نگاه کردم همان چیزهای بسیط و ساده با همان غذاها و قدرت نداشتند قدرت بر خریدن و خوردن گوشت نداشتند. همان سالی که زمان مرحوم پدرمان رفتیم آن مسئول می‌گفت خیلی آدم مطلعی بود خدا بیامرز آدم خیلی با اخلاصی هم بود صحبت اینها که شد در یک مجلس این می‌گفت آقا من اصلا با اینها بوده ام اینها حتی بعضی چیزها را می‌آورند با خودشان اینجا می‌فروشند و از پولش برای خودشان ارتزاق می‌کنند، خیلی از اینها می‌آیند به امید کار کردن و در آنجا به عنوان خدمه کار می‌کردند و اینها هم یک چیزی به ایشان می‌دادند آنها هم می‌رفتند ارتزاق می‌کردند. خوب این مردم این طوری می‌آمدند برای مکه نه حالا با چه وضعیتی که هر کی برای خودش غذا هر چه می‌خواهد بردارد آنها در یک چنین وضعیت حج انجام می‌دادند وقتی که زاد را امام علیه السلام در این روایات دیگر تعبیر می‌کند اطعمهم الشعیر و الزيت یا الخبز و الزيت یا در این جا امام علیه السلام در مورد حج واجب می‌فرماید که یخدم القوم و یخرج معهم خدمت کند به قوم یعنی برود زادش را تحصیل کند یخدم القوم یعنی برود زادش را تحصیل کند و این مقدار قوتش را به واسطه این خدمت تحصیل کند. البته آن نسبت به زن و بچه آن حکم جدا باید باشد مقدار قوتی که بتواند تا برود برگردد باید داشته باشد خوب حضرت آن را بیان می‌کنند ولی راجع به خودش وقتی که حضرت می‌فرماید که یخدم القوم برود به آنها خدمت بکنند یعنی برود آشپز یا کارگر بشود، خادم بشود اگر پزشک است مداوا کند چه اشکال دارد که یک شخصی که می‌رود، درمان می‌کند مداوا می‌کند یک کسی که ترجمه می‌داند زبان می‌داند عربی می‌داند انگلیسی می‌داند به عنوان مترجم می‌رود به عنوان یا بتواند یک

شخصی برود تحقیق بکند مثلا از طرف سازمانی از طرف دولتی موظف بشود بر اینکه برود به کاروانها رسیدگی کند نقائص را ببیند به افراد گزارش بدهد و به این وسیله او را ببرند اینها واجب الحجّ اند.

تلمیذ: آیا می تواند روحانی کاروان شود؟

استاد: بله آن هم همین طور است آن کسی که روحانی است آن هم یخدم القوم است .

تلمیذ: حضرتعالی اجتهاد را شرط روحانی کاروان نمی دانید.

استاد: حالا آن یک مطلب دیگر است در آن وادی بحث نمی کنیم فرض کنید کسی که حائز شرایط است کسی که حائز شرائط هست صحبت راجع به او است.

تلمیذ: آیا نباید خود روحانی خودش یک بار حجّ واجب رفته باشد؟

استاد: خوب نرود، حیض که نیست مربوط به او نباشد

تلمیذ: اگر نرفته باشد هنوز تجربه نکرده است.

استاد: خوب آن علمش را خوانده، فقهِش را خوانده احکامش را خوانده

تلمیذ: بعضی می گویند تا حجّ را نروی احکام را نمی فهمی.

استاد: خوب حالا البته آن یک مرتبه بالاتری است. بعضیها صد دفعه می روند نمی فهمند، کسی که درس خوانده مطالب دستش است و از طرق مختلف به مسائل رسیده، خوب این چه اشکال دارد انجام می دهد. البته یک مطلبی هست که روحانی کاروان شدن هم یک سعه صدر و یک حوصله ای می خواهد، من که نمی توانم، من که اصلا حوصله سرو کله زدن با مردم و مخصوصا در این اوضاع را ندارم، اصلا از من نمی آید ولی بعضیها می توانند هر دو حالش را داشته باشند هم حال توجهشان و هم حال خدمت به افراد را داشته

باشند، خوب این یک مسئله دیگری است با فرض به اطلاع به مسائل و احکام این روحانی باید برود آن وقت مسئله دیگری که در این جا پیش می‌آید آن یک مطلب دیگر است که این جا اگر یک روحانی دید که نه آن حکمی که دارد بیان می‌شود اشتباه است مثلاً حکمی هست که اگر شانه از کعبه منحرف شد طواف باطل است خوب این روحانی چطور می‌تواند به این فردی که می‌داند این فتوی باطل است چطور می‌تواند بگوید حجت باطل است؟ اینجا یا مسئله سخت پیش می‌آید مشکل پیش می‌آید اینجا هست که انسان باید مسئله را بگوید و نباید بگذارد که در مردم شبهه بماند باید بگوید و برود بگوید برو آقا مسأله ات درست است و هیچ اشکالی هم ندارد در آن جایی که انسان بداند که مسائل یعنی حکم، حکم خلاف است انسان نمی‌تواند به صرف این که از یک شخصی تقلید می‌کند و حکم خلاف را بگوید، او یک مطلب دیگر است.

در اینجا مسئله مربوط به زاد است در مورد زاد هم ما می‌بینیم امام علیه السلام نظرشان این است وقتی که این طور شد، پس بنابراین جناب شیخ و امثالکم شما به چه حسابی شما می‌آیید و این روایتها را که در آن حجه الاسلام است و در آن حکم وجوب است حمل بر استحباب می‌کنید؟ این چه معیاری است؟ این مسئله ای است که رویش بروید فکر کنید.

تلمیذ: این مطلبی که شما فرمودید مرحوم علامه طباطبایی این را ..... دلیل بر این است که آن ها حج نداشتند یعنی شریعت آنها محدود بوده حج اگر در شریعت بوده آنها باید انجام می‌دادند ولی آن ها انجام ندادند لذا علامه فرمودند که بله ما این را در اولاد حضرت ابراهیم می‌دانیم که آنها در مکه بودند و در .. اسحاق و اولادش این را نمی‌بینیم چون آنها در فلسطین بودند .

استاد: البته ما داریم که حضرت موسی حج انجام دادند ما روایت در این

قضیه داریم و با امت خودشان آمدند و عده زیادی بودند حج را انجام دادند به عرفات رفتند در آنجا چه کردند به مشعر آمدند حالا منی در ذهنم نیست ولی راجع به این قضیه روایت داریم حالا بگو اشکالی ندارد آن قضیه مربوط می‌شود به کیفیت شکل گیری دیانت نسبت به اجیال آینده که آنها تا چه مسائلی باید واجد مسائل کمالیه آن دین باشند.